



منصوره شریفزاده

دبیر منطقه‌ی ۴ آموزش و پرورش تهران

از تایپ ماشینی تا تایپ رایانه‌ای

سال دوم دانشکده بودم که واحد درسی «تایپ» را به عنوان یک درس اجباری برداشتم. از تایپ کردن خوشم نمی‌آمد، چون همیشه فکر می‌کردم، ماشین‌نویسی سبب می‌شود، انسان بسیار بی‌تحرک و جدی شود. استاد سخت‌گیری داشتیم و جمله‌هایی دور از ذهن را جلوی ما می‌گذاشت تا ساعت‌ها تمرین کنیم و به این ترتیب، سرعت تایپ خود را افزایش دهیم. او همیشه از من ناراضی بود، چون سرعت مناسبی نداشتیم و بعضی از انگشتانم هم خیلی ضعیف عمل می‌کردند. دست خودم نبود، دستانم قوی و بزرگ نبودند. همیشه حرف «a» را کم‌رنگ و یا کمی پایین‌تر از حد معمول می‌زدم. این حرف که با انگشت کوچک دست چپ زده می‌شود، همیشه برای من تولید اشکال می‌کرد. هر کار می‌کردم نمی‌توانستم آن را تقویت کنم. همیشه استاد دور این حرف را خط قرمز می‌کشید و مرا چپ‌چپ نگاه می‌کرد.

آن واحد را با هر بدبختی که بود گذراندم و نمره‌ای حدود ۱۶، یعنی «B» گرفتم و نفس راحتی کشیدم. از آن پس هرگاه می‌گفتند که مقاله‌های خود را تایپ شده تحویل دهید، طفره می‌رفتم و می‌گفتم به ماشین تایپ دسترسی ندارم. وقتی پیشنهاد می‌کردند که از ماشین‌های تایپ دانشکده استفاده کنم، کمبود وقت را بهانه قرار می‌دادم و از شر آن خود را نجات می‌دادم.

عاقبت سال‌های دانشکده به سر آمدند. وارد محیط آموزش و پرورش شدم و به عنوان معلم رسمی به تدریس پرداختم. در یکی از سال‌های اولیه تدریسم بود که مرا به عنوان طراح سؤال منطقه انتخاب کردند. با توجه به تجربه‌ی اندکم سعی کردم، سؤالات مناسبی را طرح کنم و بعد هم سؤالات را روی کاغذ استنسیل نوشتم که پس از تکثیر، به عنوان سؤالات نث سوم (امتحان پایانی سال)، بین مدارس منطقه پخش شدند.

سر جلسه‌ی امتحان متوجه شدم، دانش‌آموزان با خواندن خط من مشکل دارند و من هم به ناچار اشکالات را رفع می‌کردم. خیلی زود مطلع شدم که این مشکل در تمامی مدارس وجود داشته است و همه‌ی معلمین با مشکل مواجه شده بودند. اندکی بعد در جلسه‌ی گروه‌های آموزشی، برخی از معلمین با لحنی بسیار تلخ و گزنده از نگارنده‌ی سؤالات امتحانی به شدت انتقاد کردند. سرگروه درس زبان، نامی از من نمی‌برد و همه‌ی اشتباهات را به گردن خودش می‌انداخت. من رنگ به رنگ می‌شدم و از خجالت دوست داشتم که آب شوم و به زمین فرو روم و خودم را سرزنش می‌کردم. همان وقت متوجه شدم که



این‌جا دیگر موضوع نمره و امتحانات دانشگاهی مطرح نیست، بلکه سرنوشت دانش‌آموزان و آبروی من در میان است.

به این ترتیب بود که فهمیدم، معلم زبان بدون مهارت در تایپ نمی‌تواند بر کار خود تسلط پیدا کند. در ثانی، استفاده از قلم و کاغذ استنسیل مشکلات زیادی را هنگام نوشتن کلمات انگلیسی ایجاد می‌کند. کاغذ استنسیل، از ورق‌های بسیار نازک و نرمی تشکیل می‌شود که با لایه‌ای نرم و بسیار متراکم شبیه به گرد پوشیده شده و در مقایسه با ورقه‌های کاغذی، از استحکام بسیار کمتری برخوردار است. ورقه‌ی استنسیل روی کاغذ نسبتاً کلفتی قرار دارد و هنگامی که با قلم استنسیل روی آن می‌نویسیم، حروف روی لایه‌ی گرد مانند حک می‌شوند و آثار آن‌ها بر جای می‌ماند؛ گویی حروف چینی کرده‌ایم. گاهی کلمه یا حرفی به اشتباه نوشته می‌شود و یا این‌که سهواً کاغذ سوراخ یا پاره می‌شود. آن‌گاه می‌باید آن را با لاک استنسیل ترمیم کنیم و کلمه را دوباره بنویسیم. این کار غالباً هم چندان تمیز از آب در نمی‌آید. جوهر دستگاه تکثیر هنگام تکثیر ورقه‌ها بر سطح برگه پخش می‌شود و یا این‌که آن حرف بسیار کم‌رنگ و ناخوانا چاپ می‌شود؛ به طوری که دانش‌آموزان را با مشکل مواجه می‌سازد.

تجربه‌ی تلخ سؤالات امتحانی مرا به فکر انداخت که از آن پس، مطالب را روی کاغذ استنسیل تایپ کنم تا در نتیجه تمیزتر ارائه شوند و شرایط بهتری برای آموزش فراهم آید. در سال ۱۳۶۳، ماشین تایپ کوچکی به مبلغ ۳۵۰۰ تومان خریدم و از آن پس سؤالات را تایپ می‌کردم. تایپ سؤالات روی کاغذ استنسیل هم خالی از مشکلات نبود. در دوران دانشجویی تایپ روی کاغذ معمولی انجام می‌گرفت و اگر اشتباهی پیش می‌آمد، آن را با پاک‌کن تایپ، پاک می‌کردم. در بدترین شرایط از نمره‌ام کم می‌شد. اما تایپ مطالب درسی یا امتحانی، از حساسیت بیشتری برخوردار بود؛ چون هیچ اشتباهی قابل چشم‌پوشی نبود و از نظرها دور نمی‌ماند.

علاوه بر این‌ها، ماشین تایپ با صدای گوش‌خراش و خشک خود برای افراد خانواده مزاحمت ایجاد می‌کرد. می‌باید نوار تایپ را مرتب عوض می‌کردم و گاهی در حین کار، اهرم حروف به هم می‌پیچیدند و دردسر درست می‌کردند. اگر یکی از حروف را اشتباه تایپ می‌کردم، باز هم می‌باید به سراغ لاک استنسیل می‌رفتم و آن هم غالباً نمی‌توانست اشتباهات را به‌طور کامل بپوشاند. ولی چاره‌ای نبود، تایپ روی استنسیل خیلی بهتر از نوشتن با دست بود.

سال‌ها به این ترتیب سپری شدند. من نه تنها سؤالات خودم

را، بلکه سؤالات دیگر همکاران درس زبان را که با تایپ آشنا نبودند، تایپ می‌کردم. تا این‌که در سال ۱۳۷۸ به مرور زمان درد شدیدی در مفصل شست دست راستم احساس کردم و متورم شد. پس از مراجعه به پزشک متخصص، ایشان مرا نه تنها از تایپ کردن، بلکه از نوشتن و برخی از کارهایی که به دست و انگشتانم فشار وارد می‌آورند، منع کرد و گفت باید دستم را چند ماه ببندم و هیچ‌گاه هم به آن فشار وارد نیاورم. احساس می‌کردم که باید تدریس را کنار بگذارم. نمی‌توانستم تصور کنم که باید با دست خالی و بدون هیچ مطلب و سؤال تایپ شده‌ای به کلاس بروم.

در سال ۱۳۷۷، اعضای خانواده تصمیم خود را مبنی بر خرید رایانه برای خانه عملی کرده بودند. طی آن یک‌سال هرگز نمی‌توانستم تصور کنم که من هم می‌توانم هم‌چون بقیه‌ی اعضای خانه از آن استفاده کنم. گاهی به آن چشم می‌دوختم، ولی جرئت فکر کردن به کار با آن را به خود نمی‌دادم. شاید فکر می‌کردم که من توان استفاده کردن از آن را هیچ‌وقت پیدا نخواهم کرد. روزی با اصطلاح تایپ رایانه‌ای آشنا شدم و شنیدم که تایپ کردن با رایانه، راحت‌تر و تمیزتر است و هم‌چنین در وقت صرفه‌جویی می‌شود. فقط چند بار صفحه کلید را لمس کردم و متوجه شدم که در مقایسه با کلیدهای ماشین تایپ، بسیار انعطاف‌پذیرترند.

در تابستان ۱۳۷۸ به خود جرئت دادم و در یک کلاس رایانه ثبت‌نام کردم. اول خجالت می‌کشیدم از این‌که در میان جوانان و بچه‌ها بنشینم، ولی احساس نیاز به این روش که می‌توانست فرصت تایپ مجدد را به من بدهد، انگیزه‌ی خوبی بود تا زحمت یادگیری را بر خود هموار سازم. خیلی زود با زیربوم این مهارت آشنا شدم و خوش‌حال بودم که ابزار قوی‌تری برای تدریس پیدا کرده‌ام.

اکنون سال‌ها از آن ماجرا می‌گذرد. خوش‌حالم از این‌که هم‌چون بسیاری از افراد دنیا، با این وسیله مأنوس هستم و می‌توانم آبروی شغلی خود را حفظ کنم. تایپ با رایانه منافع بسیاری دارد و در زمینه‌ی استفاده از آن هیچ محدودیتی وجود ندارد. از میان حروف گوناگون، بهترین نوع را انتخاب می‌کنم و به استفاده از آن‌ها تنوع می‌بخشم. صفحه‌آرایی می‌کنم و به سلیقه‌ی دانش‌آموزانم بها می‌دهم. اشتباهاتم را به آسانی تصحیح و مطالب را کم یا زیاد می‌کنم. دستم دیگر درد نمی‌گیرد و ضعف انگشتانم در زمینه‌ی تایپ حروف، خللی در کارم به وجود نمی‌آورد. در ضمن، هیچ‌گاه استاد تالیپم را فراموش نمی‌کنم و احساس می‌کنم که او صبورانه مرا تحمل کرد و مسیر پیشرفت‌م را در این زمینه هموار ساخت.